

# مقاله

## تشکیلات و گروه‌های تئاتری مهم تهران

قسمت آخر

### در دههٔ چهل شمسی

عضو هیئت علمی دانشکده سینما و تئاتر شهرام زرگر



اشاره: در شمارهٔ پیشین صحنه قسمت اول این مقاله از نظر گذشت، در این شماره آخرین قسمت آن را می‌خوانید



پرویز بهرام، احمد داوری، جمشید لایق، عنایت بخشی و بهمن مفید حضور داشتند.

در سال ۱۳۴۵ نمایش ناقلدی نوشتهٔ بهزاد فراهانی به کارگردانی عباس جوانمرد و بازی عزت‌الله رضائی، فیروز بهجت‌محمدی، بهزاد فراهانی، محمود دولت‌آبادی، حسین کسببیان و فهیمه رحیم‌نیا توسط این گروه به صحنه رفت و از تلویزیون نیز پخش گردید.

فعالیت این گروه در سال ۱۳۴۶ معطوف به، به صحنه بردن نمایش «شهر طلایی» به نویسندگی و کارگردانی عباس جوانمرد گردید. این نخستین نمایشنامه‌ای بود که عباس جوانمرد خود نوشته بود، یعنی از کارهای دیگر اقتباس نکرده بود و با همکاری افراد زیر به صحنه رفت: فیروزه ترخمی، نادر خوشدل، فخری خورش، فرشاد احمدی، هومن مفید، محمود دولت‌آبادی، محمدنوری، سپهر ترخمی، مهرداد راسپار، جمشید لایق، عباس جوانمرد، بهمن مفید، محمد ابهری، سرور امجدی، عنایت بخشی، علی ترخمی، حسین کسببیان، رقیه چهره‌آزاد.

پرویز ممنون در نقدی بر این نمایش نوشته است:

«از نظر سوژه نمایشنامه «شهر طلایی» نمی‌توان

... بی‌شک جوانمرد در به ثمر رساندن نمایشنامه، تلاش پیگیری از خود نشان داده است. در این راه موفق بوده است یا نه اهمیتی دارد؟ مهم ایمانی است که در او نسبت به تئاتر ملی دیده‌ایم. جوانمرد سهم بزرگی در موفقیت نمایشنامه داشته است. تنظیم نورمی توان گفت در این نمایشنامه کم‌نظیر بود... نصرت پرتوی بی‌غل و غش... و چهره آزاد به تمام معنا یک مادر بود. بخشی به پهلوان حیدر درست نیفتاده بود. کسببیان در نقش می‌فروش، چابک و نرم بود و فیروز در نقش پهلوان اسدمی لنگید و بیانی رسا و آن چنانی داشت...»

این گروه در ادامهٔ فعالیت‌هایش به اجرای «پانتومیم» در سه قسمت «بیمار، دوچرخه‌سوار و دوزخ» نوشتهٔ بهرام بیضایی و به کارگردانی عباس جوانمرد پرداخت. در این نمایش فردوس کاپوتانی،

بعد از موفقیت در فستیوال تئاتر ملل و بازگشت از پاریس، گروه هنر ملی، خود را برای شرکت در جشنوارهٔ نمایشهای ایرانی آماده کرد و برنامه‌ای که به دست گرفت اجرای آزادی بود از یک نمایشنامهٔ ایرانی به نگارش بهرام بیضایی، به نام «پهلوان اکبر می‌میرد» که در آن افرادی چون رقیه چهره‌آزاد، نصرت پرتوی، عباس جوانمرد، جمشید لایق، حسین کسببیان، عنایت بخشی، فیروز بهجت‌محمدی احمد واحمد نوربخش و ... شرکت داشتند.

کمال شفییعی دربارهٔ این نمایش نوشت: «... بهرام بیضایی یکی از نمایشنامه‌نویسان ارزندهٔ دیار ماست. او با آشنایی با سنت‌های نمایش و همچنین با تحقیق گرانمایی که در این زمینه انجام داده از کسانی است که می‌تواند در کار نمایشنامه‌نویسی به کوششهای مدامی دست یازد. عباس جوانمرد کارگردان و بازیگر توانایی است. کوشش راستین او در اجرای نمایشهای ایرانی و گرداندگی خستگی‌ناپذیر او در گروه هنر ملی در خور ستایش است. بازیگران این نمایش به درستی رهبری شده‌اند.»  
اکبر رادی نمایشنامه‌نویس معاصر نیز دربارهٔ این اجرا نوشت:

گفت جوانمرد مایه‌ای پیش پا افتاده را انتخاب کرده و در پرورش آن به نشان دادن برشهایی از زندگی عامیانه با فیگورهایی عامیانه و بیانی عالی، اکتفا کرده است، بدون آنکه ذره‌ای خلاقیت هنری در آن به کار برده باشد. از نظر ترکیب ساختمان نمایش همه صحنه‌ها، مایه‌ها و نقشها با استدلال کامل بنا نگر دیده‌اند و مخصوصاً نسبت آنها در عمل پیشروی موضوع، تطبیق نمی‌کنند از جمله موضوع در پرده اول و دوم به کندی پیش می‌رود و یا جملات بی‌ربط فلسفی در پرده سوم و چهارم زیاد شنیده می‌شود. به طور کلی آنچه در نمایشنامه شهر طلایی قابل پسند است از قریحه درام‌نویسی نویسندگانه مایه نگرفته بلکه بالحن تئاتری هنرپیشه و کارگردانی به وجود آمده که در ده سال پیش نخستین وار یاسون این نمایش را ساخته، سپس با آموزش تجارب بیشتر هر چند یک‌بار آن را تغییر می‌داد تا بالاخره امروز که پس از تغییر فراوان به صورت قابل عرضه‌ای معرفی می‌گردد. جوانمرد کارگردان در مجموع ریتم تندی برای اجرای نمایش (جز نیمه اول پرده چهارم) در نظر گرفته است و به این وسیله بسیاری از نواقص نمایشنامه را از نظر تماشاچی پنهان می‌سازد. به طور کلی اغلب صحنه‌ها پر حرکت و کشش هستند.»

هوشنگ حسامی در نقدی دیگر چنین نوشته است:

«عباس جوانمرد، که به گمانم در دوران تحصیلات ابتدایی و بحتاً متوسطه انشاء‌نویسی‌اش پُر بدک نبوده است بعد از کلی کارگردانی که در یک دو تا هم توفیق‌هایی داشته است این بار مرتکب درام‌نویسی شده است و چیزی نوشته به اسم «شهر طلایی»...»

بنده این حضرت را نمی‌شناسم... چند تایی از او کار دیده‌ام که یکی دو تا شان به دلم نیشسته‌اند. مثلاً کارگردانی‌اش در «قصه ماه پنهان» و «پهلوان اکبر می‌میرد» و چند بازی‌اش که نشان می‌داد استعداد و انعطافی دارد در خلق تپیه‌های ایرانی. اما باید تکلیف خودش را بدهد. یعنی درام‌نویسی را همین جا رها کند و بروند دنبال بازیگری و احیاناً کارگردانی که می‌تواند لا محاله ذوق و استعدادش را نشان دهد.

در مورد کارگردانی هم بگویم که لحظات خوش بر لحظات بدش می‌چربد و اگر کارگردان به مسائل ساده و کوچکی از قبیل تزئین صحنه، نورپردازی و ایجاد اتمسفری متناسب با جریان وقایع توجه می‌کرد بی‌شک توفیق بیشتری داشت.»

«محقق»، «مسافران» و «مرگ در پاییز» سه تک‌پرده از اکبر رادی به کارگردانی عباس جوانمرد از فعالیتهای دیگر این گروه در سال ۱۳۴۷ بوده است که علاوه بر اجرای صحنه‌ای به صورت تلویزیونی نیز ضبط گردید و در نهم دی ماه ۱۳۴۷ از تلویزیون ملی ایران یک جا و به ترتیب پخش شد. در این نمایشها افراد زیر حضور داشتند: نصرت پرتوی، خانم مهرک، محمود دولت‌آبادی، حسین کسبیان، عنایت بخشی، بهمن مفید، جمشید لایق، سعید اویسی، منصور جعفری.

جمشید مهجور در نقدی پیرامون این نمایش این گونه نوشت:



«از همان اوایل شروع نمایشها احساس می‌شود که محیط و فضای نمایشنامه‌ها تا حدود زیادی درک نشده است. کاراکتر هادرست در قالبشان جایفته‌اند و بخته و نجسب بر صحنه جاری می‌شوند و در این امر عوامل بسیاری از طراحی لباس گرفته تا گریم واز مهم‌تر حرکات بازیگران دخالت دارد و اینها مواردی است که به هیچ وجه نمی‌توان با دیده اغماض به آنها نگرست، چرا که در این هر سه نمایشنامه، آدمها از بسیاری جهات، قبل از آنکه وسیله باشند، خود هدفاند به عبارت دیگر آقای جوانمرد در آدم‌سازی موفق نبوده و توانسته آدمهایی را که وجودشان فقط نیمی از عناصر تشکیل دهنده محتوا بوده است درست و کامل خلق کند در مورد این کاراکترها و منطق نبودنشان با آدمهای نمایشنامه‌های رادی گفتنی بسیار است. البته منظورم از بی‌انطباقی این نیست که به اصطلاح خلق مجددی صورت گرفته باشد، بلکه می‌خواهم بگویم که آقای جوانمرد در کوشش خود برای زنده کردن آدمهای نمایشنامه موفق نبوده است. علاوه بر اینها در اجرای اثر، به محیط خاص نمایشنامه‌ها (میگون) و خصوصیاتش که رادی با آن چنان تأکیدی از آن استفاده کرده است توجه چندانی نشده است و کمتر نشانه‌ای از عینی، وقوع حوادث را در محیط گیلان می‌نمایاند و اگر بعضی اصطلاحات و بعضی اسامی نبود. شاید کسی متوجه نمی‌شد محل این حوادث کجاست؟ و این از کارگردانی چون جوانمرد که در زمینه کارهای ملی ادعایی دارد و در بسیاری از کارهایش در این زمینه‌ها موفق بوده است سخت بعید به نظر می‌رسد.»

فعالیت بعدی گروه هنر ملی اجرای دو نمایش تک‌پرده‌ای «میراث» و «ضیافت» نوشته و کارگردانی بهرام بیضایی بود. در این نمایش جمشید لایق، حسین کسبیان، جمشید مشایخی، محمود دولت‌آبادی، بهمن مفید، عنایت‌الله بخشی، خانم مهرک، سعید اویسی و عزت‌الله رضائی فر بازی داشتند و در تالار ۲۵ شهریور (سنگلج کنونی) بر روی صحنه رفت.

مطبوعات نقدهای زیادی را درباره این دو نمایش به چاپ رساندند. هوشنگ حسامی منتقد درباره این نمایشها نوشت:

«از بهرام بیضایی پیش از این کارهایی دیده‌ام، مثل «مترسکه‌ها در شب»، «پهلوان اکبر می‌میرد» و «قصه ماه پنهان» اما همه آنها حالتی سخت تجربی داشت. به عبارت دیگر می‌دیدم که درام‌نویس جوانی کوشش می‌کند راه خود را بیابد و زبان شکل گرفته‌ای را برای بیان اندیشه‌هایش پیدا کند و حالا خوشحالم از اینکه می‌بینم در «میراث» و «نیز تا حدی در «ضیافت» این کوششها به ثمر رسیده است و درام‌نویسی با بیانی عاری از تکلف و ابهام، به طرح ایده‌های خود می‌پردازد.»

«میراث» بی‌شک نخستین درام کاملاً ایرانی است چرا که درام‌نویس آگاهانه و باشیوه‌ای اصولی به خلق لحظات آن توفیق یافته است و کارگردانی میراث به اندازه نوشتنش آگاهانه بود. میزانسن جز در بعضی لحظات نمایش به القای فکر بیضایی کمک می‌کند و گوشه‌های گاه‌مهم درام برای تماشگر عادی روشن می‌سازد، وجود دوبار بگر خوب «جمشید مشایخی» و «جمشید لایق» به بیضایی کمک می‌کند که درام را در جهت اصلی پیش ببرد.

و اما ضیافت، در ضیافت تکرار و تأکید بسیار است و نوعی کوشش ب رای کش دادن قضایا، بی‌آنکه موردی داشته باشد. آدمها در این درام از گذرگاهی می‌گذرند که نیاز به قاطعیت دارد و این حتی در شکل تمثیلی نیز ناگزیر به ارائه است. بیضایی اگر در این نمایش به تکرار و نیز زبانی پُر ابهام متوسل نمی‌شد کار بهتری ارائه می‌داد. اما با این همه ثابت کرد که می‌توان از قصه‌هایی مانند «گرگ و شبان»، در خارج از یک محدوده زمانی درامی نو و بالنسبه خوب عرضه کرد. در کارگردانی این درام، بیضایی را شتابزده دیدم و اندکی بی‌حوصله و به هر حال از بهمن مفید بازی خوبی گرفته بود.»

و کامبیز ابراهیمی، منتقد دیگری نظر داد:

«از نظر اجرایی، نمایش ضیافت خیلی بیش از این جا داشت. حرکات چندان صحیح و منطقی نبودند و از ایجاد اتمسفر رنگ، تصویر، میزانسن و به طور کلی پر کردن فواصل بین خطوط نمایشنامه که وظیفه اصلی کارگردان است چندان خبری نبود. در پرداخت شخصیت توکر «اغراق شده بود و این از لطف نمایش می‌کاست. چوپان قبل از آنکه خشن و نیرومند باشد، احساسات و ظریف بود و اما میراث، مسئله روز است و یک تمثیلی بومی و تا حدی صریح‌ترین و بی‌پرده‌ترین کار بیضایی و شاید به همین جهت سطحی است و زیاد به دل نمی‌نشیند. به طور کلی، اگر در اجرای نمایش موفقیت‌ی وجود داشت تا اندازه‌ای مرهون بازی درخشان بهترین بازیگران گروه هنر ملی بود. لایق، بازی فوق العاده زیبایی داشت و نمی‌دانم چرا در دلقکی افرامی کردویی اختیار چارلی چاپلین را به خاطر می‌آورد. عنایت بخشی خیلی خوب بود»



بازیرگان گروه هنر ملی بر روی صحنه رفت. بهمن مفید، کامران نوزاد، عنایت بخشی، جمشید لایق، فهیمه رحیم‌نیا، رقیه چهره‌آزاد، حسین کسبیان، فیروز بهجت‌محمدی، فردوس کاویانی و عزیز هنرآموز در این نمایش بازی داشتند.

بهرام بیضایی در یکی از گفت‌وگوهایش در چند جا به اجرای این نمایش اشاره می‌کند:

«پس از اجرای میراث و ضیافت چنان رفتاری دیدم که زندگی‌ام را برای زمانی دراز از تهران بیرون بردم. به هر حال من برگشتم و در سال ۴۸، باز در وضعیت مشابهی در گروه هنر ملی "سلطان مار" را بر صحنه بردم. با "سلطان مار" بار اول بود که گوشه‌ای از تجربه‌های را آن طور که می‌خواستیم بر صحنه می‌دیدم. این آغاز اما پایان داستان بود. بار دیگر چپ و راست یک‌صدا شدند و من چنان زیر نگاه و سرزنش و پرسش قرار گرفتم که اجباراً از آزاره تئاتر به کلی رفتم.»

وی درباره شیوه اجرایی این نمایش می‌افزاید: «بیشتر نمایشنامه‌های من به خاطر عادت بودن و سوی آزمایشی آنها بر صحنه نیامده و شاید جز تنی چند برای دیگران شکل اجرای آنها ناشناس است، یا حتی غیر ممکن. تا قبل از اجرای "سلطان مار" همیشه پرسیده می‌شد این را چطور باید روی صحنه برد؟ و وقتی سرانجام توانستم، اجراش کنم گفتند چه ساده.»

و همچنین می‌گوید:

«تعزیه در نهایت فاصله‌های زمان و مکان را از میان بر می‌دارد و خیال می‌کنم من این گونه ساده‌سازی را در صحنه نمایش مثلاً در "میراث" کرده‌ام و مهم‌تر و گسترده‌تر از آن در "سلطان مار". این نمایش در جشن فرهنگ و هنر در شهرهای قزوین، رشت، بابل، ساری، گرگان و مشهد نیز به تماشای عموم گذاشته شد.

نصرت پرتوی همسر عباس جوانمرد در سال ۱۳۵۰ نمایش سنگ و سُرنا نوشته‌ای از بهزاد فراهانی را در تالار ۲۵ شهریور بر روی صحنه برد. بهزاد فراهانی نویسنده نمایشنامه دربارهٔ این نمایش می‌گوید:

«عباس جوانمرد از بازی من در نمایشنامه تیارتر فرنگی خوشش آمد و به گروه هنر ملی دعوت شد که آنجا نویسندگان خوبی بودند؛ علی حاتمی، بهرام بیضایی، بیژن مفید، نصرت‌الله نویدی، محمود دولت‌آبادی و چند نفر دیگر سال ۴۶ اولین نمایشنامه‌ام را با نام ناقلدی نوشتیم که به اصرار جوانمرد یازده بار بازنویسی شد. تقسیم نقش کرد و خودش هم در تلویزیون آن زمان به نمایشش در آورد بعدش سنگ و سُرنا را نوشتیم که بعدها شد فیلم "سفر سنگ گیمیايي».

با دعوت از هنرمندان و نویسندگان جوان‌تر به گروه هنر ملی هدف بر این قرار گرفت تا توان و شور جدیدی به این گروه افزوده شود. در جهت چنین اقدامی افرادی چون بهزاد فراهانی، نصرت‌الله نویدی و هادی اسلامی به این گروه پیوستند که در



می‌گوید:

«زمانی که "هشتمین سفر سندباد" را نوشتم آن قدر اهل نمایش، یعنی روشنفکران، به من گفتند تماشاگر نمی‌فهمد که سرانجام لچ کردم و یک بار اثر احمقانه‌ای مثل "در حضور باد" را نوشتم فقط برای اینکه گفته باشم نوشتن این جور معادله‌های سهل‌الهمضم کار نیم ساعت است و بود. و حتماً می‌دانید که بیشترین اجرای نوشته‌های مرا دارد و بر خلاف "هشتمین سفر سندباد" که هرگز اجرا نشد و من در یک سطر "هشتمین سفر سندباد" را به یک دوجین "در حضور باد" نمی‌دهم.

در پی دعوت کاخ مرکزی جوانان از گروه‌های تئاتری، گروه هنر ملی نیز نمایش «آنکه می‌گوید آری، آنکه می‌گوید نه» را در سال ۱۳۴۸ در این تالار در آورد.

با افتتاح تالار موزه در سال ۱۳۴۸ این گروه نمایش قصه طلسم حری و مرد ماهیگیر نوشته علی حاتمی را به کارگردانی عباس جوانمرد به صحنه برد. این نمایش در جشن فرهنگ و هنر همان سال، در شهرهای اهواز، آبادان، مسجد سلیمان، بوشهر، بندرعباس و شیراز نیز، حضور داشت. در خبرهای نشریات در سال ۱۳۴۸ می‌خوانیم:

«عباس جوانمرد دو نمایشنامه در دست تمرین دارد که در فصل تئاتری امسال بر روی صحنه خواهد برد. یکی از نمایشنامه‌ها "سندباد" نوشته بهرام بیضایی" و دیگری "ارباب پونتیلا و نوکرش ماتئی" اثر "برتولت برشت" است.»

از اجرای این دو نمایشنامه توسط عباس جوانمرد هیچ خبری نمی‌شود و به جای آنها نمایش سلطان مار نوشته بهرام بیضایی پس از تعطیلات تابستانی تالار ۲۵ شهریور به کارگردانی خودش و همکاری

منهای صدایش که اصلاً به جثه او نمی‌آمد و بهمن مفید در شب اول می‌کوشید جای جوانمرد را روی صحنه پر کند ولی شبهای بعد خودش بود و خیلی بهتر. دولت‌آبادی بازیگر شایسته‌ای است که کمی گیج شده بود، چرا که نقش او تضاد بسیار داشت و طفلک نمی‌دانست باید "زیگولو" باشد یا "انتلکتوئل". کسبیان در هر دو نمایش چشمگیر بود و هنوز تأثیری داشت از نمایشهای عروسکی و بالاخره خانم مهرک مفید که گویا اولین کارش بود، صداقت و تلاش زیادی نشان می‌داد و توفیق کامل کسب کرده بود.»

اغلب نمایشهای گروه هنر ملی در سالن ۲۵ شهریور بر روی صحنه می‌رفت.

جعفر توکل دربارهٔ تمرکز فعالیت‌های گروه هنر ملی در تالار ۲۵ شهریور (سنگلج کنونی) این گونه می‌نویسد:

«تئاتر ۲۵ شهریور در آغاز کار، برنامه روشن و مشخصی نداشت و گردانندگان آن بدون در نظر گرفتن ارزش و اهمیت نمایشنامه‌ها سعی داشتند که به طور مرتب و به هر وسیله‌ای که شده برنامه‌هایی برای این تئاتر تهیه و تنظیم کنند تا در نتیجه تئاتر به وقفه و سکوت دچار نشود. اگر چه بر اثر این اقدام و کوشش عجولانه، توازن برنامه‌های تئاتر به هم خورد و به موازات نمایشهای ایرانی و خارجی نمایشهایی که سطحی و کم‌عمق بود بر روی صحنه آمدند ولی در مجموع این تئاتر به تدریج در اختیار و انحصار نمایشنامه‌های ملی قرار گرفت.»

گروه هنر ملی در ادامه فعالیتها در سال ۱۳۴۷ نمایش در حضور باد نوشته بهرام بیضایی را به کارگردانی عباس جوانمرد در سالن کاخ جوانان مرکزی بر روی صحنه برد. این نمایش در شماره دوم دفترهای روزن به چاپ رسیده بود.

بهرام بیضایی دربارهٔ نگارش این نمایشنامه

سالهای بعد با گوشه‌گیری عباس جوانمرد از عرصه نمایش و هدایت گروه هنر ملی، چراغ آن توسط نیروهای جوان تر و پرتوان تر روشن ماند. به طور کلی «گروه هنر ملی» و گردانندگانش نتوانستند به خواسته‌ها و اهداف اولیه خود دست پیدا کنند. این گروه هنر که در ابتدای تشکیل در آن دو دستگی و انشعاب به وجود آمده بود به رغم فعالیتهای نگارشی و اجرایی خود در دههٔ چهل هرگز موفق به برپایی بنای «تئاتر ملی هم‌خوان با سنتهای نمایشی و فرهنگ ایران» که در بدو امر به آن توجه داشتند، نشد. حتی جریانهای منشعب دیگر این گروه به گرداندگی شاهین سرکیسیان، بهمن فرسی، علی نصیریان، منوچهر انور، خجسته کیا هر کدام به شاخه‌های دیگر نمایش پیوستند و در سیاههٔ فعالیتهای آنها نیز به همین ناکامی بر می‌خوریم.

علت با نگرفتن چنین جریانی را در تئاتر ایران شاید، جدا از این بایستی در فضای نامساعد هنری، اجتماعی و فرهنگی بیرون نیز جست‌وجو کرد. در سالهایی که این شکل هنری در پی آرمان ایجاد «تئاتر ملی» گام بر می‌داشت، با تحولات اقتصادی ناشی از افزایش صادرات نفتی و رواج مصرف‌گرایی و غرب‌شیفتگی، هجوم رسانه‌های دگرگون‌کننده‌ای چون سینما، تلویزیون و رادیو، با الگوهای غربی به روح و روان مردم، افزایش روند مهاجرت به شهرها و مراکز صنعتی و ... جامعه پذیرای چنین جریانی نشد و این فعالیت با تفکر ملی در برابر رنگ و لعاب فرهنگ بیگانه بی‌رنگ جلوه کرد و حتی در بین اهالی هنر و آنها

که خود، دستی در کار داشتند نیز مورد لطف قرار نگرفت چنان که حمید سمندریان که خود از فعالان عرصهٔ نمایش آن دوره است، می‌گوید: «آن هنری که بتواند در چهار چوب "ملی" و "غیر ملی" تفکیک شود به نظر من آن قدر "پفپفکی" و حقیر است که قابل دوست داشتن نیست.»

در سالهای دههٔ پنجاه کمتر حضور چشمگیری از این گروه به چشم می‌خورد و سطح کیفی آثار اجرا شدهٔ آنها هم نازل است. عباس جوانمرد در سال ۱۳۵۲ مجدداً نمایشهای «غروب در دیاری غریب» و «قصه ماه پنهان» نوشتهٔ بهرام بیضایی را به صحنه برد. وی در توضیح اجرای مجدد این نمایشها می‌نویسد:

«در تاریخ تئاتر کشور ما هرگز تا این حد فعالین تئاتر زیاد نبوده‌اند و حوزهٔ فعالیتهای نمایشی تا این حد وسیع نبوده است. اما کیفیت هرگز هم‌پای کمیت پیش نرفته است. حتی دست‌اندرکاران استخواندار نمایشی نیز از لحاظ کیفی، پا پس گذاشته‌اند. با نگاهی به کارهای گذشته و کنونی فعالان نسل خودمان می‌بینیم که کیفیت رو به تعالی نبوده است. من الان دارم بار دیگر «غروب در دیاری غریب» و «قصه ماه پنهان» را به عنوان یک گام به پس، به روی صحنه می‌آورم و این رجعت برایم یادآور کیفیت تئاتری است که هشت سال پیش با آن سر و کار داشتیم. تمام هم‌نسلان من نیز همین وضع را دارند.»

وی دربارهٔ انگیزه‌هایی که منجر به پیدایش گروه هنر ملی شد می‌افزاید:

«هجده سال قبل وقتی ما «گروه هنر ملی» را به وجود آوردیم بر حسب ضرورت ندای آن را در دادیم که فقط درام ملی می‌تواند به فریاد تئاتر محتضر ما برسد. این سرمشق در آن زمان کاملاً منطقی و حساب‌شده بود، چرا که موج تئاترهای ترجمه‌ای و تقلیدی سراسر تماشاخانه‌ها و اذهان عمومی را گرفته بود. زمانی بود که تئاتر به شیوهٔ احساسی، بدون بررسی دقیق اوضاع اجتماعی و

سیاسی و بدون نگرش درست به عناصر نمایشی صرفاً بر اساس خواننده‌ها و احتمالاً فیلمهای غربی، رونوشت برداشته می‌شد و مآخصل این تقلید، بیان نامأنوس، حرکات غیر متعارف و فضای غیر حقیقی بود.»

و در مورد نتیجهٔ این فعالیتهای چنین نظر می‌دهد: «این سرمشق ما فقط می‌توانست باعث رجعت به مشاهدات ملی و به وجود آمدن نمایشنامه‌نویس و نمایش ملی بشود. که شد. اما اکنون آن سرمشق نمی‌تواند اساس کار قرار بگیرد. دست‌اندرکاران نمایش پس از گذشت بیست سال امروز دست کم کلید کار نمایش ملی را بر اساس شیوهٔ علمی احساسی پیدا کرده‌اند و اگر ضرورت «تئاتر ملی» را مطرح می‌کنم هرگز آن را از اجراهای تئاتر ناب یا تئاتر حماسی یا حادثی جدا نمی‌کنم ما به همهٔ شیوه‌های نمایشی احتیاج داریم. بحث بر سر «ضروری ترین است.»

در بروشور نمایش غروب در دیاری غریب و قصهٔ ماه پنهان که در سال ۱۳۵۲ بر روی صحنه رفت در مورد فعالیتهای گروه هنر ملی، این گونه اظهار نظر شده است:

«گروه هنر ملی برای تجربه و بررسی شیوه‌های تئاتر بومی اقدامات مختلفی صورت داد که اجرای «سلطان مار» به کارگردانی «بهرام بیضایی» و «شهر آفتاب مهتاب» به کارگردانی «عباس جوانمرد» از این دسته‌اند. و سپس برای انطباق شیوه‌های تئاتر سنتی با تکنیک تئاتر حماسی روی دو اثر یکی از «برتولت برشت» و دیگری از «علی حائمی» با تعویض دو شیوهٔ اجرایی با یکدیگر کار خلاق و پر دامنه‌ای را آغاز کرد. بعد از این تجربه اندیشهٔ تقطیع در اجرای احساسی را به میان کشید که نتایج آن در «فره‌ها» و «تامارزوها» به منصفه ظهور رسید و نشان داد که می‌توان با استفاده از دو شیوهٔ کاملاً مخالف (بر حسب ضرورت) به نوع دیگری از القاء و ارائه اندیشه، دست یافت.

گروه هنر ملی سه سال قبل برای پیگیری در زمینهٔ کارهای تجربی تئاتر کوچکی به نام «خانهٔ نمایش» در محل ادارهٔ برنامه‌های تئاتر احداث کرد. که امروز مرکزی است برای پژوهش جوانان مشتاق در زمینهٔ کارهای نمایشی.

به هر حال گروه هنر ملی بر این عقیده است که برای دستیابی به تئاتر پیشرو نباید از بل غرب عبور کرد، چرا که شواهد گویا، حکایت از این می‌کند که آنان حمله‌ای از شاهراه شرق عبور کرده و می‌کنند و این حقیقت انکارناپذیر است که: «خبرها در شرق است.» با هر نگاه و به هر شکل «گروه هنر ملی» در طول چندین سال فعالیت خود در عرصهٔ نگارش و نمایش، منشأ رشد و تحول و تحرک در تئاتر دههٔ چهل بوده است که به تربیت شماری از نویسندگان، بازیگران و کارگردانان سالهای بعد منجر شد.

## سال‌ها مع علوم انسانی

